

# چرخش متن شناسانه

گزارشی از انتشار مجموعه آثار مارکس و انگلس از ابتدا تا امروز

از گِرد هوبمن

ترجمه سیما راستین

توضیح مترجم:

این مقاله، که اصل آلمانی آن در مجله‌ی "اطلاعات فلسفه" چاپ شده، گزارشی است درباره‌ی مجموعه‌ی آثار مارکس و انگلس و اینکه انتشار این مجموعه هم اینک در چه وضعی است و کار تا کجا پیش رفته است. مشخصات اصل مقاله چنین است:

Gerald Hubmann, "Philologische Wende. Geschichte und aktuelle Arbeit der Marx-Engels-Gesamtausgabe", in: Information Philosophie, Nr. 4, Oktober 2008, "S. 56-60

نویسنده مقاله، دکتر گِرد هوبمن معاون پرفسور مانفرد نوی‌هاوس (Manfred Neuhaus)، رئیس پروژه انتشار مجموعه آثار مارکس و انگلس در آکادمی علوم برلین-براندنبورگ است. هوبمن بر این نظر است که چرخش سال ۱۹۸۹، که نماد آن فروریختن دیوار برلین است و پایان دوره‌ی "سوسیالیسم عملاً موجود" را رقم می‌زند، این امکان را فراهم آورده که مارکس‌شناسی فیلولوژیک پا گیرد و جای قرائت ایدئولوژیک مارکس را بگیرد. این پرسش اما مطرح است که: آیا سیاست‌زدایی از مارکس و از این طریق بی‌خطر کردن وی، خود رویکردی ایدئولوژیک نیست؟ آیا نگاه متن‌شناسانه ناب به متن‌های مارکس، باعث نمی‌شود "تفسیر جهان"، به جای "تغییر جهان" بنشیند، ایده‌ی مارکسی مطرح شده در تزه‌ای فوئرباخ نادیده گرفته شود و با این کار نوشته‌های مارکس معنای نیت‌شده خود را از دست دهند و باز تحریف شوند؟

تا سال ۱۹۸۹ بر انتشار مجموعه آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس، شیوه ویرایشگری سیاسی ایدئولوژیک غلبه داشت. با تغییر زمانه، امکان پژوهشهایی با سمت‌گیری متن‌شناسانه در مورد این آثار فراهم شد. در این نوشته کوشش می‌شود که ابتدا مراحل طی شده در مسیر انتشار نوشته‌های مارکس - انگلس توضیح داده شده و سپس چشم‌اندازهای نوینی که برآمده از چرخش فیلولوژیک هستند، ترسیم شود.

دشواریهای پرداختن به آثار بازمانده از مارکس بلافاصله پس از مرگ او آغاز می‌شود. مارکس فقط جلد اول **کاپیتال** را خودش منتشر کرده بود، آنهم نخست در سال ۱۸۷۶ و پس از آن هر بار با افزایش تغییراتی در چاپهای بعدی. دومین جلد **کاپیتال** دوسال پس از مرگ مارکس در سال ۱۸۸۵ با کوشش فریدریش انگلس به چاپ رسید. سومین جلد نیز در سال ۱۸۹۴ با ویراستاری انگلس منتشر شد.

در مقدمه انگلس بر جلد دوم **کاپیتال** می‌خوانیم که «تعداد پرشمار تحریراتی که غالباً یادداشت‌وار هستند»، آماده‌سازی این اثر را برای انتشار به شدت بغرنج کرده بوده است. انگلس همچنین در جلد سوم از دشواریهای عظیم کار بر روی مطالب و یادداشتهای مارکس گزارش می‌دهد و اینکه در جریان نبوده که مارکس کار بر روی جلد سوم را تا چه حد پیش برده است. انگلس در نهایت، آمیزه‌ای از دست‌نوشته‌های مختلف مارکس را، که در زمانهای مختلف نگاشته شده بودند، ارائه کرد. نحوه پیشبرد کار او را می‌توان چنین ترسیم کرد: از مارکس برای سه بخش نخست از فصل اول جلد سوم، بیش از ۲۰۰ صفحه دست‌نوشته به جای مانده و نیز سرآغازهایی برای سه بخش دیگر. انگلس از این مجموعه، ۴۰ صفحه را بیرون کشیده و به چاپ رسانده است. همچنین فهرست بندی فصلهای جلد سوم **کاپیتال**، از انگلس است. چهارمین فصل جلد سوم را خود انگلس نوشت، زیرا در میان نوشته‌های مارکس درباره آن مطلب، فقط یک تیترا پیدا کرده بود.

انگلس سالهای متمادی رمزگشایانه و ویرایش‌گرانه، برای بهترین شکل ارائه آثار به جا مانده از مارکس تلاش کرد. او طبعاً ابزاری مدرن برای متن‌سنجی (Textkritik) در اختیار نداشت. علاوه بر این، هم‌عصرانی مثل ورنر زُمبارت (Werner Sombart) روشی را که انگلس در ویرایش کارهای مارکس برگزیده بود، بسیار موشکافانه و با وسواس می‌پنداشتند و نگرشی را نمایندگی می‌کردند که برمبنای آن می‌بایست، انتقال محتوای دست‌نوشته‌های مارکس به خواندگانش، چنان انجام بگیرد که خواندنشان آسان‌تر باشد. از نظرگاه امروزی قابل تأکید است که کتاب **کاپیتال** در معنای متن‌شناسانه، به عنوان یک اثر پایان یافته و توسط مؤلف تایید شده، وجود ندارد، زیرا فقط یکی از سه جلد آن را خود کارل مارکس بازنگری و تنظیم کرده بود.

آنچه انگلس را به انتشار جلد‌های بعدی کاپیتال برانگیخت، فشار سیاسی موجود در آن زمان بود. پس از مرگ مارکس، دوست و دشمن می‌خواستند بدانند، که بقیه جلد‌های **کاپیتال** چه شده‌اند و برسر بزرگترین اثر تئوریک مارکسیستی، که قرار بود در جلد سوم سقوط محتوم سیستم کاپیتالیستی به اثبات برسد، چه آمده است. بزودی این گمان قوت گرفت که گویا هیچ‌گونه نوشته‌ای وجود نداشته است. بنابراین انگلس با انگیزه‌ای سیاسی تلاش کرد که خصلت نیمه تمام دست‌نوشته‌های برجای مانده را نادیده گرفته و چنین تلقین کند که با اثری به اتمام رسیده سروکار داریم. کارکردگرایی (فونکسیونالیسم) سیاسی عصر، که تا سال ۱۹۸۹ تداوم یافت، بر هدف انگلس برای ساماندهی وفاداران به ارثیه مارکس غلبه یافت. به این ترتیب **کاپیتال** به عنوان متن کارشده اصلی مارکسیسم-لنینیسم ارج و قرب پیدا کرد.

البته در این میان تلاشهایی برای به پرسش کشیدن تقدم ایدئولوژی در امر ویرایش مجموعه آثار، از سوی اندیشمند روسی داوید ریازانوف (David Rjazanov 1870-1938) انجام گرفت. او در سال ۱۹۲۴ کار در زمینه انتشار آثار مارکس و انگلس را آغاز کرد. او پس از انقلاب اکتبر، در مسکو آرشیوی جامع درباره تاریخ اجتماعی اروپا فراهم آورده و ترتیبی داده بود که از بسیاری از دست‌نوشته‌های مارکس و انگلس در آلمان فیلم تهیه شود. ریازانوف ویرایش و چاپ دوباره تمامی آثار به جای مانده از مارکس و انگلس را، از زاویه‌ای تاریخی-سنگش‌گرانه در یک مجموعه ۴۰ جلدی، طرح‌ریزی کرده بود. او بر آن بود که نه فقط نوشته‌های مورد پسند در آن فضا از دیدگاه سیاست حزبی، بلکه تمامی آثار به جا مانده از مارکس-انگلس را به چاپ برساند. ریازانوف همچنین در نظر داشت که آثار اولیه را موشکافانه مطالعه کرده و ریشه داشتن مارکس در فلسفه ایده‌آلیسم آلمان را مستند کند. در پی این طرح در سال ۱۹۲۷ برای نخستین بار **دست‌نوشته‌های اقتصادی-فلسفی و ایدئولوژی آلمانی** به چاپ رسیدند. اما تلاشهای ریازانوف برای تحقق برنامه‌اش دیرپا نبود. او در سال ۱۹۳۰ از حزب اخراج شد و همراه با همکارانش که گئورگ لوکاج (Georg Lukács) هم یکی از آنها بود، به تبعید فرستاده شد. ریازانوف در سال ۱۹۳۸ به اتهام خیانت، به مرگ محکوم و تیرباران شد. پس از آنکه ریازانوف کنار گذاشته شد، دو جلد دیگر از اولین "مجموعه آثار مارکس-انگلس" مشهور به "مگا" (MEGA = Marx-) (Engels-Gesamtausgabe) با هدایت سخت‌کیشانه‌ی حزبی منتشر شد. "مگا"ی مسکو کلاً به ۱۱ جلد رسید و انتشار آن در سال ۱۹۳۵ برای همیشه متوقف شد.

از آن پس هدایت کار روی مجموعه آثار را انستیتوی حزبی مارکسیسم-لنینیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به دست گرفت و تا سال ۱۹۶۶ دو چاپ از **آثار مارکس و انگلس** را به زبان روسی بیرون داد. چاپ دوم این مجموعه (Socinenija) که بین سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۶۶ در ۳۰ جلد، به همراه جلد‌های

تکمیلی منتشر شد، اهمیت ویژه‌ای دارد. این چاپ، جامعترین ارثیه‌ی مکتوب مارکس و انگلس تا آن هنگام بود. نخست ترجمه روسی آثار چاپ شد، و این این نکته، که همگان از آن خبر ندارند، قابل توجه است که این چاپ روسی اساس چاپ آثار مارکس و انگلس به زبان آلمانی (چاپ مشهور به MEW، که کوتاه‌نوشت Marx-Engels-Werke است) قرار گرفت. MEW نیز مانند چاپ روسی در ۳۹ جلد همراه با ملحقات، توسط انستیتوی مارکسیسم-لنینیسم کمیته مرکزی "حزب سوسیالیست متحد" جمهوری دموکراتیک آلمان انتشار یافت.

از زاویه ویراستاری، آثار مارکس-انگلس (MEW)، تصویر متناقضی ارائه می‌کند. از یک سو این چاپ نوعی مجموعه ویراسته مطالعاتی است که مدعی است همه کتاب‌ها و مقاله‌های به اتمام‌رسیده و گزیده‌ای از دست‌نوشته‌ها و طرح‌های مارکس و انگلس و نیز مجموعه نامه‌های آنان را در بر گرفته است. از این نظر، این چاپ، حاوی بزرگترین مجموعه متن‌هاست. از سوی دیگر، مقرر بوده است که این چاپ از آثار، آن گونه که در مقدمه جلد اول با نثر مبارزاتی خاص سوسیالیسم عملاً موجود آمده است، «جنگ‌افزارهای معنوی پرولتاریا را در رزمش علیه بردگی سرمایه‌داری» عرضه کند. بر این پایه، هدف این بوده است که MEW کانون اندیشه‌های سوسیالیستی را بسازد، اما درست همین امر است که باعث می‌شود این ویرایش، عرضی درست آثار مارکس و انگلس نباشد، زیرا در این ویرایش شیوه‌گزینش و سرکوب متن پیش گرفته شده است. این امر شامل حذف نامه‌های نوشته شده به مارکس و انگلس، نوشته‌های سیاسی مارکس مانند "افشاگری‌هایی در مورد تاریخ دیپلوماسی در قرن ۱۸" و به ویژه نوشته‌های فلسفی اولیه می‌شوند که در آغاز کنار گذاشته شده بودند، اما بعداً به دنبال بروز اعتراضاتی از جمله در خود بلوک شرق، در یک جلد ضمیمه انتشار یافتند. از سوی دیگر این ویرایش به تفسیرهایی با انگیزه‌های ایدئولوژیک میدان می‌داد، تفاسیری که به بدفهمی آثار مارکس و انگلس منجر شده و مانع از دیدن آن آثار در متن تاریخی‌شان می‌شدند.

در غرب نیز با آثار مارکس رفتاری فارغ از اغراض سیاسی نداشتند. نه در آلمان فدرال و نه در هلند، جاهایی که بیشترین بخش‌های نوشته‌های مارکس در آنها گردآوری شده بودند، و نیز نه در بریتانیا -جایی که مارکس بخش بزرگی از زندگی خود را در آن سپری کرد- تلاشی برای یک ویرایش جامع و سنجشگرانه آثار صورت نگرفت. مارکس از صف کلاسیک‌ها حذف شد. به این جهت بود که MEW، یعنی آن ویرایشی که محصول رژیم آلمان شرقی بود، در غرب نیز مقام نسخه معیار را یافت، از جمله برای مجموعه درسی چهارجلدی‌ای که در سال ۱۹۶۶ با گزینش عالی و تفسیر درخشان ایرینگ فچر (Iring Fetscher) منتشر شد. هانس یواخیم لیبر (Hans-Joachim Lieber) ویراستار مفصل‌ترین گزیده منتشر شده در آلمان غربی، یعنی آن مجموعه

شش جلدی‌ای که انتشارات کوتا (Cotta) در آغاز دهه ۱۹۶۰ چاپ و منتشر کرد، شکایت می‌کند که همچنان کلیات مارکس-انگلس موجود نیست و او مجبور شده است گزیده‌ی خود را بر مجموعه چاپ شده در آلمان شرقی (MEW) و همچنین اولین چاپ مجموعه آثار (MEGA) مبتنی سازد. با وجود این، گزیده ویراسته یوآخیم لیبر به نوعی تصحیح مجموعه آثار چاپ شده در آلمان شرقی است: در حالی که در شرق اساس را بر یکدستی و وحدت نوشته‌های مارکس و انگلس گذاشته‌اند، یوآخیم لیبر جداسازی آگاهانه آثار آنان را درست دانسته و مجموعه خالصی از مارکس ارائه کرده است. لیبر علاوه بر این، توجه خود را بر آن دسته از آثار تاریخی-سیاسی مارکس، که در چاپ آلمان شرقی موجود نیستند، و نیز نوشته‌های فلسفی اولیه مارکس متمرکز کرده است. در اینجا نیز می‌بینیم که ویراستاری آثار مارکس متأثر از تنش‌های سیاسی است.

در جمهوری دموکراتیک آلمان تلاش‌های پیوسته‌ای برای ادامه کار پژوهشی-انتقادی ریازانوف روی مجموعه آثار یا از سرگیری آن صورت گرفت. در سالهای ۱۹۶۰ والتر اولبریش (Ulbricht)، رهبر حزب حاکم در آلمان شرقی، موافقت کرد که یاد "بزرگترین فرزندان خلق آلمان" به این ترتیب گرامی داشته شود. اولبریش حتی به این منظور نامه‌ای هم به خروشچف نوشت. اما مسکو به قضیه با شک نگریست، زیرا بر این نظر بود که متنهایی که برای پشتیبانی از توپخانه ایدئولوژیک لازم بودند، دیگر به چاپ رسیده‌اند. علاوه بر آن مسکو با افزودن صفت "انتقادی" در عنوان یک ویرایش تاریخی-انتقادی مخالف بود. همچنین برای مسکو به‌رغم تأکید بر اهمیت مارکس و انگلس، نامطبوع بود که تحقق این پروژه، چاپ مجموعه پرشمارتری از آثار مارکس و انگلس را در برگیرد که به دوبرابر آثار چاپ شده از لنین بالغ خواهند شد. مسکو در نهایت با چاپ یک مجموعه سیاسی-مطالعاتی موافق بود.

پس از گذشت بیش از ۱۰ سال مذاکره، پروژه مشترک پروجبه آلمان و شوروی برای چاپ مجموعه جدیدی از آثار مارکس-انگلس به تحقق رسید: در سال ۱۹۷۵ اولین جلد دومین مجموعه آثار مارکس انگلس (MEGA) منتشر شد. گرچه استفاده از تیتراژی تاریخی-انتقادی برای این چاپ مجاز نبود، اما اصول ویراستاری در نظر گرفته شده در تدوین آن، دارای مایه‌های تاریخی و انتقادی بودند. این نسخه که چاپ آن در ۱۶۵ مجلد دوگانه (متن ویراسته در یک جلد و حواشی و تعلیقات در جلدی دیگر)، طرح ریزی شده بود، شامل چهار بخش می‌شد:

(۱) آثار، مقاله‌ها، طرحها در ۳۵ جلد،

(۲) کاپیتال و نوشته‌های تدارکاتی آن در ۱۵ جلد،

(۳) مکاتبات، این بار به صورت کامل، شامل نامه‌های دریافتی در ۴۰ جلد و

(۴) متنهای گزیده شده از کتابهای دیگر، نقل قولها، استخراج‌های ادبی، مواد خام نوشته‌ها، حاشیه نویسی‌های اطراف کتابها در ۷۵ جلد.

خط مشی ویراستاری در این پروژه، بر ویرایشگری مدرن آلمانی منطبق بود و کارشناسان شرق و غرب از آن استقبال کردند. این خط مشی اصول اساسی زیر در بر می‌گرفت:

۱. کامل بودگی (جامعیت) مطلق و حفظ اصالت زبان،

۲. رعایت سختگیرانه ترتیب زمانی در نظم‌دهی متنها،

۳. حفظ ساختار اصیل متنها و ارائه وفادارانه آنها با نظر به شواهد متن شناسانه و املا و اصول سجاوندی اصیل نوشته‌ها،

۴. بازنمایی کامل نحوه تکوین متنهای دست‌نوشته و همچنین متنهای چاپی،

۵. خوانش کامل و همراه با توضیح دست‌نوشته‌ها.

در دانشگاه‌ها و در مراکزی در برلین و مسکو حدود ۱۵۰ ویرایشگر روی این مجموعه که بزرگترین پروژه مشترک شوروی و آلمان در عرصه علوم انسانی بود، کار می‌کردند. اما از آنجاییکه ناشران این مجموعه کمیت‌های مرکزی حزب کمونیست شوروی و حزب سوسیالیست متحد آلمان شرقی بودند، این پروژه نیز به عنوان امری حزبی قلمداد می‌شد و بنابراین از قید و بندهای سیاسی مبرا نبود. معرفی آثار مارکس در مقدمه‌ها و تفسیرها بایستی زیر هدایت «دیدگاه‌های لنین درباره پیدایش، شکل‌گیری و مراحل مختلف تکامل مارکسیسم» انجام می‌گرفتند. در یک جمع‌بندی میانی پس از انتشار دهمین جلد، حتی از «تشدید استدلالهای آشکارا حزبی در بخش تفاسیر» سخن رفت.

نه فقط در نحوه تفسیر، بلکه در نحوه عرضه متنها نیز دخالت‌هایی با انگیزه سیاسی صورت گرفته است. برای مثال در جلد اول، پرنسیپ تعیین شده برای رعایت ترتیب زمانی در تنظیم متنها رعایت نشده است. از جمله نوشته‌هایی که مارکس در آنها، آن گونه که در تفسیر آنها آمده، «در جدالهای تئوریک و سیاسی زمان خودش دخالت می‌کند»، به شیوه‌ای نمایشی در ابتدای کتاب قرار داده شده‌اند. همچنین ترتیب دادن یک بخش مستقل

برای **کاپیتال** و پیش‌نوشتارها و کارهای تدارکاتی آن، نتیجه نظر رسمی و اعلام شده‌ای بود که بر مبنای آن **کاپیتال** را «اثر اصلی» مارکس قلمداد می‌کرد. این تلقی، خصیصه‌ی ناتمام بودن **کاپیتال** را مسکوت می‌گذارد. در بخش نامه‌ها، نامه‌های رسیده شده به مارکس و انگلس جداگانه ارائه می‌شوند. گه‌گاه نیز از آرایه متن‌های ناخوشایند صرف نظر شده است. در این ویرایش، سانسور خود را به عنوان نمونه، در مورد دست‌نوشته‌های مارکس درباره مسئله لهستان (۱۸۶۳/۶۴) به خاطر برخورد انتقادی او با روسیه، نشان می‌دهد.

در نهایت ویرایش تاریخی-انتقادی دومین مجموعه آثار، بازمه با تقدم یافتن امر سیاسی، به شکست محکوم شد. در پی بسته شدن انستیتوهای حزبی در برلین و مسکو پس از ۱۹۸۹، ادامه چاپ این اثر، که تا آن تاریخ ۴۰ جلد آن منتشر شده بود، متوقف شد.

در آستانه دهه ۱۹۹۰ در برابر سرنوشت مجموعه آثار، سه گزینه وجود داشت: قطع کامل ویرایش، آغاز ویرایشی کاملاً نو، یا ادامه کار بر بنیادی متحول‌شده. در مقابل توقف قطعی کار، مخالفت‌های بسیاری از سوی اندیشمندان و دانش‌پژوهان، به ویژه در کشورهای خارجی، عنوان شد که برای ادامه چاپ مجموعه آثار، فراخوان داده بودند. این امر در عین حال به معنای اعتبار جهانی اندیشه‌های مارکس بود. آغاز ویرایشی دوباره هم ضروری تشخیص داده نشد زیرا ویرایش‌های انجام شده بی‌نقص بودند و بررسی کارشناسانه آنها زیر نظر دیتز هنریش (Dieter Henrich) به این داوری رسید که ویرایش از «کیفیتی بالا» برخوردار است. بنابراین تصمیم گرفته شد که ویرایش بر پایه‌ای متحول و مستقل از فضاها و منافع سیاسی، ادامه یابد.

سازماندهی نوین MEGA در چهار مرحله انجام گرفت: در ابتدا مدیریت امور زیر نظر بنیاد بین‌المللی مارکس-انگلس (IMES) در آمستردام، قرار گرفت. سپس در یک کنفرانس بین‌المللی در اگزن پرووانس (فرانسه) خط مشی ویراستاری تصویب شد. هسته مرکزی این خط مشی عبارت است از پایبندی سختگیرانه به بی‌طرفی در کار تفسیر. همچنین گستره کار در این پروژه، تغییر کرد و به جای ۱۶۵ جلد، چاپ ۱۱۴ جلد دوگانه پیش‌بینی شد. در آخر نیز وظیفه نشر از انتشارات دیتز (Dietz)، که پیوندهایی حزبی داشت، به انتشارات آکادمی (Akademie-Verlag) منتقل شد. پس از دوره چرخش (سقوط نظام سوسیالیستی و وحدت دو آلمان)، انستیتوی تاریخ اجتماعی آمستردام فعالیت‌های هماهنگ‌کننده چشمگیری انجام داد. به دنبال آن در سال ۱۹۹۴، گروه کوچکی از کارکنان آکادمی علوم برلین-براندنبورگ کار روی مجموعه آثار را آغاز کردند. سرانجام مجموعه آثار برای نخستین بار در تاریخ خود، مأمونی در یک آکادمی علوم آلمانی پیدا کرد. از

این مرکز، فعالیت گروههای کاری این پروژه، در مسکو، آمستردام، ترییر(محل تولد کارل مارکس در آلمان)، ایتالیا، دانمارک و ژاپن، که هرکدام ویرایش بخشی از مجموعه آثار را برعهده دارند، هدایت و هماهنگی می‌شود.

اولین جلد ویرایش شده MEGA براساس اصول جدید ویراستاری در سال ۱۹۹۸ منتشر شد. (IV/3 که شامل **تزه‌های فویرباخ** می‌شود). از آن پس تا کنون (اواخر ۲۰۰۸) ۱۱ جلد دیگر را در چهار مجلد چاپ کرده‌اند. از آنجایی که چاپ قبلی به لحاظ اصول متن‌شناسی، قابلیت پیوند به پروژه جاری را داشت، پیشبرد کار فقط مستلزم تجدیدنظر در ویرایشگری از زاویه حذف آلیشهای سیاسی آن بود. در این جهت رعایت دو نکته دارای اهمیت مرکزی دانسته شد: جایگزین کردن پژوهشگری آکادمیک و تاریخی برای کار روی نوشته‌های مارکس، به جای کارکردگرایی و سیاست‌آلایی پیشین. "پژوهشگری آکادمیک" به معنای برخورداری از استقلال و تقدم‌دهی به اصول متن‌شناسی است. و منظور از قید "تاریخی" در درجه نخست آن است که در کار تفسیر نوشته در بافت فکری زمانه‌ی خود بررسی شود. بر این پایه بایستی اندیشه مارکس را در پیوند با زمان تکوین و زمینه پرسش‌ها و مسائل آن دوره بررسی کرد، و نه چون گذشته آن را با انگیزه‌های سیاسی تفسیر نمود و کار نشر آن را بر این مبنا پیش برد.

به این ترتیب چشم‌اندازهای نوینی در نگرش بر آثار مارکس گشوده می‌شود. روند شکل‌گیری **کاپیتال** را دوباره مرور کنیم: در **مجموعه آثار** همه دست‌نوشته‌های مارکس، همه یادداشت‌های ویرایشی انگلس و روایت چاپی جلد‌های ۲ و ۳ در شکل اصیل آنها عرضه شده و در پیوند با یکدیگر قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که هر نکته‌ای در روایت چاپی، به سندی در مجموعه دست‌نوشته‌ها ارجاع می‌شود. علاوه بر این تمامی تغییرات و افزوده‌های انگلس به صورتی مستند مشخص شده‌اند. در جمع‌بندی نهایی از **کاپیتال** نمی‌توان به عنوان یک اثر اصلی تمام شده در سه جلد سخن گفت، بلکه باید آن را طرحی ناتمام دانست. دست‌نوشته‌های جلد سوم، گمان یک چرخش را در اندیشه مارکس در سالهای ۱۸۷۰ برمی‌انگیزند. او در این مقطع چنان سرگرم مطالعه بر روی توان رشد ایالات متحده آمریکا و بازارهای پولی آن بود که موفق نشد **کاپیتال** را به پایان برساند.

همچنین **ایدئولوژی آلمانی** در مجموعه آثار با ویرایش جدید، به عنوان اثری ناتمام تلقی می‌شود. همان گونه که در چاپ مقدماتی آن در "سالنامه ۲۰۰۳ مارکس-انگلس" (Marx-Engels-Jahrbuch 2003) دیده می‌شود، تمامی طرحها، یادداشتها، و قطعاتی که در ویرایش‌های پیشین، با تزه‌ها و تفاسیر ناشر "فصل فویرباخ" را تشکیل می‌دادند، اینک آن گونه‌ای عرضه شده‌اند که در شکل اصلی موجود در ماترک نویسندگان دیده می‌شود. اکنون دیده می‌شود که مارکس و انگلس سخت درگیر بحث در مورد نقد فلسفه پس از هگل بوده‌اند.

ویرایش‌های قبلی در مقابل بیشتر می‌خواستند فرموله کردن سیستماتیک ماتریالیسم تاریخی در **ایدئولوژی آلمانی** را برجسته کنند.

در آخر به دست‌نوشته‌های تاکنون منتشر نشده در بخش پنجم **مجموعه آثار** اشاره می‌شود. این دست‌نوشته‌ها، تلاش دایره‌المعارفی و کشش‌های پژوهشی مارکس از جمله تحقیقات او در زمینه شیمی و زمین‌شناسی را نشان می‌دهند. این پژوهش‌ها یا حذف شده و یا در رابطه با نوشته‌های اقتصادی تفسیر شده‌اند. علاوه بر این، در نزد مارکس برخلاف انگلس بازگشتی از اندیشه دیالکتیکی به سوی مدل‌های فکری تحلیلی، فهمیده می‌شود.

بنابراین با انتشار نوشته‌ها تاکنون، تصویر تازه‌ای از مارکس شکل می‌گیرد که با تصویر یک انقلاب‌گر اجتماعی و یک اقتصاددان سیاسی، آن گونه که در نحوه نشر آثار او در گذشته دیده می‌شد، بسیار متفاوت است. مارکس در حقیقت یکی از آخرین مغزهای دایره‌المعارفی در سنت روشنگری اروپایی و همچنین تفکر سیستماتیک ایده‌آلیسم آلمان بود، که آثارش، عمدتاً ناتمام باقی مانده‌اند. از اینرو مارکس را بایستی نه کسی دانست که در تلاش برای راه حل یابی بود، بلکه اساساً به عنوان اندیشمندی در نظر گرفت که مسائل عصر مدرن را می‌کاوید.